

تصویر سیره علمی امام زین العابدین (ع) بر پایه منابع اهل سنت

* مسعود مرادی
** کورُش صالحی
*** محمدعظیم حسین بُر

چکیده

علم لدنی از ویژگی‌های مهم امامان شیعه است. براساس منابع روایی و اسناد تاریخی امام زین العابدین (ع) به‌عنوان چهارمین امام منصوص شیعه از علمی سرشار برخوردار بوده است. با رجوع به منابع متقدم می‌توان دریافت آن حضرت با احراز جایگاه امام، مفسر و محدث، ضمن گره‌گشایی از مسائل دینی مختلف و با تکیه بر قرآن کریم و با استعانت از علم خویش به پرسش‌های مطرح عصر خود پاسخ داده و مرجعیت یافته است. یافت انعکاس سیره علمی امام زین العابدین در منابع متقدم اهل سنت، دغدغه اصلی این جستار است، اینک: امام زین العابدین (ع) در پهنه علوم گوناگون دینی؛ یعنی فقه، حدیث، فتوا و تفسیر از دید اهل سنت چه جایگاهی داشته است؟ بر پایه یافته‌های این تحقیق، در منابع متقدم اهل سنت از ایشان به‌عنوان شخصیتی دانش‌پرور، فقیه، محدث و مفسر یاد شده است که آراءش مورد توجه دانشمندان متقدم قرار گرفته است. روش این پژوهش، توصیفی است.

واژگان کلیدی

علی بن حسین (زین العابدین) (ع)، علم، فقه، تفسیر، حدیث.

dr_mmoradi@yahoo.com

ksalehi59@yahoo.com

azimgoshti@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۹۶/۰۳/۱۸

*. دانشیار دانشگاه سیستان و بلوچستان.

** استادیار دانشگاه سیستان و بلوچستان.

*** دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ اسلام و دبیر آموزش و پرورش.

تاریخ دریافت: ۹۵/۰۹/۰۳

طرح مسئله

عقل‌گرایی، خردورزی و داشتن دغدغه‌های علمی از امتیازات بشر نسبت به سایر موجودات است. اسلام نیز به دلیل رویکردهای عقلانی و داشتن ابعاد فکری غنی به‌عنوان دینی پیشرو به‌شدت بر پاسداشت علم و مقام عالمان تأکید ورزیده و ورزیده است. از همین روی، اسلام را می‌توان دین و آیین دانش خواند. این خصلت به درستی در سیره رسول خدا ﷺ و جانشینانش متجلی است. در میان ائمه علیهم‌السلام، چهارمین امام منصوب، حضرت علی بن حسین، موسوم به زین‌العابدین در زمره رجال برجسته جهان اسلام بوده است که در کتب تاریخ و سیره به‌ویژه متون کهن بیشتر به عبادت، دعا و راز و نیاز مشهور است و با لقب زینبده زین‌العابدین و یا سجاد بر تارک عابدان عصرش نشسته است. علی‌رغم این ویژگی آنچه در کتب کهن نیز بدو اختصاص یافته است، بهره‌مندی وی از دانش فقهی سرشاری است که در کنار همان امتیاز برجسته به سرآمدی علم عصر خود نیز نائل آمده و با حل معضلات پیچیده و رفع مسائل فقهی، به مرجعیتی علمی دست یافته است. به دلیل مغفول ماندن همین بُعد از حیات امام زین‌العابدین به‌عنوان دغدغه پژوهش حاضر، می‌خواهیم به این سؤال اساسی پاسخ دهیم که: سیره علمی امام زین‌العابدین در منابع اهل سنت چگونه منعکس شده است؟ و امام زین‌العابدین در علوم گوناگون دینی؛ یعنی فقه، حدیث، فتوا و تفسیر از دید اهل سنت چه جایگاهی داشته است؟ بازنمایی سیره علمی امام سجاد در پس گردآوری اطلاعات اساسی از خلال منابع متقدم اهل سنت و توصیف دقیق سیره علمی ایشان نهفته است، پس اصلی‌ترین شیوه پژوهش روش توصیفی - تحلیلی - استنتاجی است که تلاش خواهد شد با پایبندی به اصول تحقیقات تاریخی به یافت پاسخ پرسش‌های مطرح نائل آییم.

امام علی بن حسین علیه‌السلام: زمانه و جایگاه علمی

وی چهارمین امام علیه‌السلام شیعه است که در منابع متقدم برخاسته از سجایای اخلاقی به زین‌العابدین یا سجاد (متوفی سال ۹۴ قمری معروف به «سنة الفقهاء») موسوم شده است. وی در منابع متقدم به‌ویژه کتب رجالی اهل سنت در شمار محدثین جامع وثقات روات قرار دارد و به‌عنوان فقیهی کامل شناخته شده است. حیات اجتماعی حضرت زین‌العابدین پس از حادثه کربلا در مدینه شهر رسول خدا ﷺ ادامه یافته است. حضور بسیاری از صحابه و تابعان در مدینه، سرآمدی فقه و حدیث را برای این شهر به ارمغان آورده است. هیچ حادثه‌ای در تاریخ اسلام حتی پس از انتقال پایتخت از مدینه به کوفه و یا شام موجب نشد تا این شهر میراث علمی‌اش را از دست بدهد و یا از جایگاه حدیثی‌اش فروکاهد. این اهمیت زمانی مشخص می‌شود که بتوان چرایی عزیمت شیفتگان علم و فقه از دورترین

شهرهای جهان اسلام در آن روزگار را به مدینه دریافت. یکی از مهم‌ترین این انگیزه‌ها درک محضر فقیهان، محدثان و مفسران و تلمذ در حضور ایشان و سیراب شدن از سرچشمه‌های علم و معارف اسلامی در ادوار مختلف بوده است. دانسته است که حضرت امام زین‌العابدین علیه السلام نیز در این شهر بالید و با مشارکت در مباحث علمی بر رشد تکاپوهای دانشی در مدینه افزود.

استاد فوزیه از اندیشمندان اهل سنت معتقد است مدینه در زمره مراکز مهم اسلامی بوده و حضرت علی بن حسین علیه السلام هم در شمار تابعان قرار داشته است. همو می‌افزاید: «وی [امام زین‌العابدین] از پدرش، عمویش حضرت حسن، عایشه و ابن عباس روایت نموده است و شخصی فقیه، با ورع و باتقواست.»^۱ البته کوفه نیز در این زمان از مراکز مهم علوم دینی بوده است و آن را «قبة الاسلام» می‌نامیدند. مطابق گزارش منابع به دلیل اهمیت کاربزماتیک شهری مدینه، مسجد آن از یاران و تابعان رسول خدا صلی الله علیه و آله پُر بود. این حضور معنوی به تلاوت قرآن، علم‌آموزی، نمازگزار، عبادت و روزه‌داری می‌گذشت. علی علیه السلام پیش از ده سالگی با برادران و پسرعموهایش به مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌رفت و به استماع قرآن و به کسب علم از مجلس پدر بزرگوارش، حضرت حسین علیه السلام مشغول بود. گاهی نیز در مجالس تابعان حاضر می‌شد و به نقل حدیث و انتقال اخبار می‌پرداخت.^۲ صغر سن هرگز مانع از شور و اشتیاق فراوان وی برای فراگیری و یا فرادهی دانش نبود.

بی‌تردید نخستین مدرسه و محضر علمی که در آن دانش آموخت، خانه و محضر پدری‌اش امام حسین بن علی علیه السلام بوده است. دومین مرکز مجالست‌های وی، مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. مرکزی با کارکردهای علمی و حدیثی فراوان و البته مأمّن بازماندگانی از صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله و تابعان بزرگ در قرن اول هجری؛ جایگاهی فاخر در بسط علوم و معارف اسلامی به‌ویژه علم حدیث و دانش فقهی که می‌توان سهمی بسزا برای آن در نشر علوم حدیثی دانست. در این مسجد صحابه کبار و تابعین که بزرگان و دانشمندانی آراسته به عمل و هدایتگرانی راه یافته، حضوری چشمگیر داشتند، ضمن بازخوانی سیره رسول الله صلی الله علیه و آله به بازنمایی احادیث و نیز تشریح سیرت و سبک زندگانی پیامبر صلی الله علیه و آله و جهادهای نخستین مسلمانان می‌پرداختند و سخن خود را با شعر و ادبیات عرب و ارائه‌های هنری می‌آراستند.^۳ در چنین شرایطی حضور بی‌بدیل امام سجاد به‌عنوان نماینده علمی

۱. جمال خُصْرَی، *حياة الحسن البصری*، ص ۹۲.

۲. سید الأهل، *زندگانی امام زین‌العابدین علیهم السلام*، ص ۱۹.

۳. رأفت پاشا، *صورة من حياة التابعین*، ص ۳۴۰.

خاندان رسول خدا ﷺ نیز در تبیین معارف فقهی منتسب به اهل بیت بسیار تعیین کننده بود. مطابق اسناد موجود اهل سنت، علی بن حسین علیه السلام شیفته علم بود. وی برای درک معنویات و تشریح حقایق هستی همواره آماده بود و هرگز در مباحث علمی، کسی را از دیگری ممتاز نمی دانست. او فضل، دانش و بزرگواری اش را از نیای خود نبی اکرم صلی الله علیه و آله به ارث برده، اما خود نیز از کاردانی و هوش و بصیرتی فراوان، برخوردار بود. سقف دانش او به بلندایی رسید که بر گوشه و کنار اخبار و احادیث سایه افکند. او روایات را به خاطر می سپرد و در درک معنویات می کوشید تا ضمن احراز جایگاه علمی عصر خویش به عنوان مرجع همه دانشمندان زمانش مطرح گردد.^۱ همین سرآمدی علمی با حضور و مشارکت در مباحث روز، وی را علاوه بر دارا بودن شرافت نسبی در انتساب به رسول خدا ﷺ و برخوردارگی از سجایای اخلاقی به دلیل شایستگی های علمی، پیشوای مردم مدینه کرد. بدین ترتیب مرجعیت علمی وی در عرصه پاسخ دهی به نیازهای فکری و فقهی عصرش نزد همگان تأیید شده است. این در حالی است که پسرش امام محمدباقر علیه السلام نیز به عنوان وارث علم پدر، سکان هدایت جامعه را برعهده گرفت و پیشوای علمی و شرافت و هدایت را به خود اختصاص داد.^۲ بخاری به نقل از یحیی بن سعید درباره بزرگی حضرت زین العابدین علیه السلام گفته است:

«او بهترین هاشمی بود که در شهر مدینه دیده بودم».^۳

امام زین العابدین و علم آموزی

زین العابدین علیه السلام دانش اهل بیت را از پدر بزرگوارش فرا گرفت و دانش زمانه اش را هم به عنوان علوم مستحدثت به آنها افزود. هنگامی که وی به مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله می رفت، در جلسات علمی آنجا حاضر می شد؛ چنان که گفته اند: زین العابدین به مسجد در آمد و حلقه ها را یکی پس از دیگری سپری کرد تا به حلقه درس زید بن اسلم رسید. نافع بن جبیر به ایشان گفت: «خداوند تو را پیامرزد! تو سرور و آقای مردمی. از میان مردم عبور می کنی و خود را به عالم قریش می رسانی و در کنار این بنده سیاه می نشینی؟!» علی بن حسین فرمود: «مرد هر جا که سودی به آن رساند، می نشیند، دانش نیز هر جا که باشد، طلب می شود».^۴ این حکایت نشان از اهتمام امام سجاد برای

۱. سید الأهل، زندگانی امام زین العابدین علیه السلام، ص ۲۰ - ۱۹.

۲. ابوزهره، الامام الصادق علیه السلام و آراء الفقهیه، ص ۵۶.

۳. بخاری، تاریخ الکبیر، ج ۶ ص ۲۶۷.

۴. ابونعیم اصفهانی، حلیة الاولیاء، ج ۳، ص ۱۶۲؛ ابن کثیر، البدایة و النہایة، ج ۹، ص ۸۲.

شرکت در مجالس علمی دارد. ایشان با این عمل به‌گونه‌ای به معاصرانش و حتی پیروانش آموخت که شیفتگی دریافت علم و یا مشارکت در مباحث دانشی برمی‌تابد تا در مجالس علمی متعدد حضور یابد و صرف نظر از رویکرد طبقاتی و حتی بی‌توجه به مشارکت‌کنندگان از طبقات پایین چون بردگان و غلامان به مشارکت علمی و کسب دانش و البته ارائه منش اخلاق محورانه بپردازد. البته در تفسیر دیگری از این حرکت امام می‌توان دریافت ایشان در تقابل با امتیازات قبیله‌ای و رویکردهای مفاخره‌آمیز عصر اموی که متکی بر امتیازدهی به قبایل و تمیز میان بزرگان و آزادان از غلامان و بردگان داشت، به منظور ترویج فرهنگ صحیح اسلامی در حلقه درسی حاضر می‌شد که میان غلامان آزاد شده و بزرگان علم و دانش تفاوتی نمی‌نهاد و این طرز نگاه از سخنان نافع بن جبیر به درستی پیداست. وقتی برای امام منزلت و جایگاه فاخری در نظر می‌گیرد اما امام سجاد منش اخلاقی والای خود را آن‌گونه بیان می‌کند. وی با مشارکت در مجالس فقیهان و دانشمندان از طبقه پایین جامعه نشان داد علم طبقه‌بردار نیست و کسب علم عمومیت دارد و منزلت خاندانی و نسبی در علم و علم‌اندوزی جایگاهی ندارد. منش آموزشی امام نشان داده است که برای رفع اشکالات علمی و دست یافتن به حقایق، از پرسیدن ابا نکند؛ زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «إِنَّمَا شِفَاءُ أَبِي السُّؤَالِ» یا «هر کسی قبل از تو علم آموخته است، او در آن [علم]، مقتدای توست.»^۱ رفتار ایشان، نمونه سخن با ارزش جدش علی مرتضی علیه السلام بود که فرموده است: «هر کس مرا حرفی بیاموزد، مرا بنده خویش نموده است.» ایشان در مسجد نبوی در حلقه علم صحابه و تابعان بزرگ حاضر می‌شد و در زمزمه راویان حدیث قرار داشت. در این جمع به زودی به سرآمدی علم حدیث رسید و در شمار بهترین جوانان عالم و پارسا (وَرَع) قرار گرفت.^۲

مطابق روایت‌های موجود حلقه درس امام زین‌العابدین علیه السلام در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله میان قبر و منبر بود. مطابق گزارش منابع حلقه درسش مانند حلقه درس پدرش، به بوستانی از بوستان‌های بهشت می‌مانست. کسی که به مسجد رسول خدا می‌رفت، شاگردان او را می‌دید که سراپا گوشند و امام درحالی که ازاری تا نیمه ساق‌های پایش به تن می‌کرد، به کلاس درس می‌نشست^۳ و دانشجویانش و آنان که طالب علم بودند گرداگردش حلقه زده، غرق تدریس امام می‌شدند. همین منش علمی

۱. بطاش، *مفتاح السعادة و مصباح السيادة*، ج ۳، ص ۳۲.

۲. عبده یمانی، *علموا اولادکم*، ص ۱۶۱.

۳. جندی، *زندگی امام صادق علیه السلام*، ص ۱۹۸.

موجب تحسین معاصران و مورخان شده است چنان که تا این عساکر به نقل از زید بن اسلم می‌نویسد: «من در میان اهل قبله با هیچ شخصیتی همانند علی بن حسین هم نشین نشدم و در بین آنان هرگز مانند او ندیدم»^۱.

علاوه بر این امام سجاد را باید در عرصه آموزش و نشر فرهنگ و معارف اسلامی نیز رصد کرد و عملکردش را ارزیابی نمود. مطابق اطلاع منابع امام زین‌العابدین علیه السلام به شدت قائل به آموزش بود. او با علاقهای وافر ذخیره علمی و میراث دانشی خویش را نشر می‌داد و براساس ضرورت هیچ پرسنده‌ای را بی‌پاسخ نمی‌گذاشت، بلکه می‌فرمود: «کسی که علمش را از دیگران پنهان کند یا برای آموزش آن از مردم مزدی بخواهد، هیچ زمان از دانش خود بهره‌ای نخواهد برد»^۲. بر پایه روایتی از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرموده است: «اگر از کسی درباره دانشی پرسند و او علمش را از سائل پنهان کند، روز قیامت با افساری از آتش لجام خواهد شد»^۳. در جایی دیگر فرموده است: «اگر کسی علمی از علوم را که برای کسب خشنودی خداوند فراگرفته می‌شود، برای رسیدن به دنیا فرا گیرد، روز قیامت بوی بهشت به مشامش نمی‌رسد»^۴.

انعکاس جایگاه محدثانه امام سجاد در منابع روایی اهل سنت

کتب روایی اهل سنت احادیث پرشماری را به نقل از امام زین‌العابدین مطرح و درج کرده‌اند. برای دانشمندان و فقهای اهل سنت، امام سجاد و فرزندش امام باقر و نواده‌اش امام صادق منزلت ویژه دارند. با نگاهی کلی به این منابع روایی می‌توان دریافت محدثان بسیاری از بزرگان و هم‌روزگاران علی بن حسین علیه السلام چه از تابعین و چه از غیر تابعین از ایشان روایت کرده‌اند. او نیز از افراد برجسته‌ای از صحابه (هم سران پیامبر و بسیاری از تابعان) روایت نقل کرده است. از منظر منابع اهل سنت وی در نقل روایات از «ثقات»؛ یعنی از راویان عادل بوده است. در کتاب *تاریخ ثقات* درباره ایشان چنین آمده است: «تَابِعِيٌّ، ثِقَّةٌ وَكَانَ رَجُلًا صَالِحًا»^۵ این حجر هم منصفانه درباره وی چنین

۱. ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۴۴، ص ۱۵۸.
 ۲. ابونعیم اصفهانی، حلیة الاولیاء، ج ۳، ص ۱۵۸.
 ۳. حاکم نیشابوری، مستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۱۸۱؛ طبرانی، معجم الاوسط، ج ۳، ص ۳۳۵؛ ابن‌ماجه قزوینی، سنن ابن‌ماجه، ج ۲، ص ۳۴۵؛ ابی‌داوود سجستانی، سنن ابی‌داوود، ج ۱، ص ۹۷؛ ابن‌حنبل، مسند احمد، ج ۱۳، ص ۱۷.
 ۴. حاکم نیشابوری، مستدرک، ج ۱، ص ۱۶۰؛ ابن‌ابی‌شبیبه، مصنف، ج ۲۱، ص ۲۵۳؛ ابن‌حنبل، مسند احمد، ج ۱۴، ص ۱۶۹.
 ۵. عجلی، تاریخ الثقات، ص ۳۴۴.

نوشته است: «ایشان ثقه، عابد، فقیه، فاضل و شهیر بودند.»^۱ مناوی هم در فضیلت وی چنین آورده است: «هُوَ ثِقَّةٌ تَأَيَّبَتْ فَاضِلٌ»^۲ این در حالی است که برخی از رجال‌شناسان و محدثان، ایشان را «قلیل الحدیث» خوانده‌اند.^۳ مانند ابوزرعه که درباره‌اش گفته است: «كَانَ قَلِيلَ الْحَدِيثِ» و ناصرالدین دمشقی که نوشته است: «وَكَانَ فَحِيهَا قَلِيلَ الْحَدِيثِ عَابِدًا»^۴.

البته با نگاهی آماری به منابع اهل سنت می‌توان دریافت که بسیاری هم ضمن رد قلیل الحدیث بودن ایشان وی را در زمره «کثیر الحدیث»ها توصیف کرده‌اند؛ چنان‌که ابونعیم نوشته است: «اسَدُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ الْكَثِيرُ...»^۵ و ابن سعد هم در اثر برجسته‌اش *طبقات الکبری* گفته است: «وَكَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ثِقَّةً، مَأْمُونًا، كَثِيرَ الْحَدِيثِ، عَلِيًّا، رَفِيعًا، وَرِعًا»^۶ به هر جهت با توجه به روایات منقول از ایشان در کتب حدیث، می‌توان وی را «کثیر الحدیث» خواند. بسامد آماری روایات منقول از ایشان در کتاب‌های روایی بدین شرح گزارش شده است:

نام کتاب	شمار حدیث	نام کتاب	شمار حدیث	نام کتاب	شمار حدیث
ادب المفرد	۱	سنن نسائی	۷	مسند ابن راهویه	۵
الآداب	۱	شرح السنه	۴	مسند بزّار	۱۰
جامع معمر	۱	شعب الایمان	۲۲	مسند شهاب	۴
سنن ابن ماجه	۷	صحیح ابن حبان	۱۳	مسند طیالسی	۵
سنن ابی‌داود	۴	صحیح بخاری	۲۸	مصنّف ابن ابی‌شبهه	۱۳
سنن الصغرا	۴	صحیح مسلم	۲۸	مصنّف صنعانی	۲۱
سنن الکبری	۳۹	مستخرج ابی‌عوانه	۱۳	معانی الآثار	۹
سنن ترمذی	۶	مستدرک علی‌الصّحیحین	۲۱	معجم الاوسط	۱۳
سنن دارقطنی	۱۰	مسند ابی‌یعلی	۱۵	معجم الصغیر	۵
سنن دارمی	۳	مسند احمد	۴۴	معجم الکبیر	۳۶
مؤطّأ مالک	۵				

۱. ابن حجر عسقلانی، *تقریب التهذیب*، ج ۲، ص ۲۴۵.

۲. مناوی، *الکواکب اللّریه*، ج ۱، ص ۳۷۲.

۳. ابن شاهین، *تاریخ اسماء الثّقات*، ج ۵، ص ۲۰۶.

۴. دمشقی، *التبیان لبدیعه البیان*، ج ۱، ص ۲۹۰.

۵. ابونعیم اصفهانی، *حلیه الاولیاء*، ج ۳، ص ۱۶۷.

۶. ابن سعد، *طبقات الکبری*، ج ۵، ص ۳۳۸.

بدین ترتیب بالاترین آمار روایی در کتاب *مسند احمد*، *سنن الکبری و معجم الکبیر* می‌باشد. هرچند دیگر کتاب‌های روایی اهل سنت هم هرگز بی‌بهره از احادیث او نبوده است. نقل‌های فراوان وی و روایات منسوب به ایشان نشان از مقبولیت روایی نزد علمای اهل سنت دارد. البته از ابوداود روایت شده است که علی بن حسین از عایشه حدیثی شنیده است و شنیدم که احمد بن صالح می‌گفت: «سَنَّهُ وَسَنَ الزُّهْرِيِّ وَاحِدًا».

البته در منابع اهل سنت توجه خاصی نیز به سیره امام زین‌العابدین علیه السلام شده است. در *سنن ترمذی* آمده است که او پدر بزرگش، حضرت علی علیه السلام را درک نکرده؛ یعنی در آن زمان دو ساله بوده است؛ وی می‌افزاید: «عَلِيَّ بْنِ الْحُسَيْنِ لَمْ يُدْرِكْ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ». ^۱ امام ابوزرعه نیز همین خبر را تأیید کرده است. ^۲ در صحاح سته و برخی از منابع روایی اهل سنت، روایات و احادیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به نقل از ایشان درج شده است. برای نمونه، از ایشان از پدرش در کتاب *صلاة و اشریه*؛ از عایشه در *صوم*؛ از ذکوان در *حج*؛ از عمرو بن عثمان بن عفان در *حج و فرائض*؛ از سعید بن مرجانه در *فتن*؛ از صفیه بنت جبی در کتاب *ادب*؛ از ابن عباس در کتاب *جن و از مسور بن مخرمه در فضایل* روایاتی نقل شده است. ^۳ مطابق اطلاعات موجود مندرج در منابع روایی ایشان از کسانی چون ابی‌رافع، ابوهریره، أم سلمه، أم کلثوم بنت عبدالله بن جعفر، حسن بن علی بن ابی‌طالب، حسین بن علی بن ابی‌طالب، ذکوان ابی‌عمرو، زینب بنت ابی‌سلمه، سعید بن مرجانه، سعید بن مسیب، صفیه بنت جبی، عایشه بنت ابوبکر، عبدالله بن عباس، عبیدالله بن ابی‌رافع، علی بن ابی‌طالب، عمرو بن عثمان بن عفان، مروان بن حکم و مسور بن مخرمه روایت نقل کرده است.

هرچند روایات امام از برخی از این افراد، «مرسل» است. مانند عایشه و علی علیه السلام براساس منطق کتب روایی، حدیث مرسل را تنها کسی از تابعان روایت می‌کند؛ یعنی حدیثی که کسی جز صحابه به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت می‌دهد. فقیهان درباره حجیت چنین حدیثی اختلاف کرده‌اند. به دلیل زیادتی اخبار روایی و نیز کسان متعدد که از امام علی بن حسین روایت و حدیث نقل کرده‌اند ^۴ تنها به مهم‌ترین آنها مطابق جدولی که در پی می‌آید، اشاره می‌شود.

۱. ترمذی، *سنن ترمذی*، ج ۴، ص ۳۰۱.
۲. ابن کیکلذی، *احکام التحصیل فی احکام المراسیل*، ج ۱، ص ۶۳.
۳. ابن منجویه اصفهانی، *رجال صحیح مسلم*، ج ۲، ص ۵۳.
۴. میزی، *تهذیب الکمال*، ج ۱۳، ص ۲۳۷؛ علوی، *التذکره*، ج ۲، ص ۱۱۹۲؛ ابن حجر عسقلانی، *تهذیب التهذیب*، ج ۷، ص ۲۶۸ و ۲۶۹؛ ذهبی، *تاریخ الاسلام*، ج ۶، ص ۴۳۱؛ ابن عساکر، *تاریخ دمشق*، ج ۴۴، ص ۱۴۷.

ردیف	اسامی راویان	ردیف	اسامی راویان
۱	ابوحازم سلمه بن دینار	۱۸	عمر بن علی بن حسین
۲	ابوالزبیر مکی	۱۹	عمر بن قتاده بن نعمان ظفری
۳	ابوحمزہ ثمالی	۲۰	عمرو بن دینار
۴	ابوسلمه بن عبدالرحمن بن عوف	۲۱	قاسم بن عوف شیبانی
۵	حبیب بن ابی‌ثابت	۲۲	قعقاع بن حکیم
۶	حکم بن عتیبه	۲۳	محمد بن عبدالرحمن بن نوفل
۷	حکیم بن جبیر	۲۴	محمد بن علی بن حسین
۸	زید بن اسلم	۲۵	محمد بن فرات تمیمی
۹	زید بن علی بن حسین	۲۶	محمد بن مسلم بن شهاب زهری
۱۰	طاوس بن کیسان	۲۷	محمد بن هلال مدنی
۱۱	عاصم بن عبیدالله بن عاصم بن عمر بن خطاب	۲۸	مسعود بن مالک بن معبد اسدی
۱۲	عاصم بن عمر بن قتاده	۲۹	مسلم بطین
۱۳	عبدالله بن ذکوان	۳۰	منهال بن عمرو
۱۴	عبدالله بن علی بن حسین	۳۱	نصر بن اوس طائی
۱۵	عبدالله بن مسلم بن هرمز	۳۲	هشام بن عروه
۱۶	عبیدالله بن عبدالرحمن بن موهب	۳۳	یحیی بن سعید انصاری
۱۷	علی بن زید بن جَدعان		

برخی از این جماعت در شمار صحابه محدث و عده‌ای نیز در اعداد تابعان بوده‌اند که از جانب او روایت و یا حدیثی نقل کرده‌اند. البته گروه دیگری از تابعان و تابعان تابعان و برخی از اُمّهات المؤمنین (صفیه، اُم سلمه و ...) نیز از ایشان حدیث نقل کرده‌اند که درج آنها به درازا می‌انجامد و از حوصله این مقاله خارج است، اما آنچه حائز اهمیت است اینکه ایشان با صحابه و تابعان بسیار مهربان بودند، چنان که درباره شان فرموده است:

بار خدایا! به آمرزش و خشنودی خود، اصحاب محمد (ص) را یاد کن؛ به‌ویژه آنان که حق صحبتش را نیکو ادا کردند و در نصرتش دلیری‌ها نمودند و به یاری او برخاستند و به دیدار او شتافتند و در اجابت دعوتش بر یکدیگر پیشی گرفتند و از زن و فرزند خویش برای اظهار دعوت او بریدند و در تثبیت نبوتش با فرزندان و پدران خود پیکار کردند تا به وجود او پیروز شدند.^۱

۱. اسدزاده، صحیفه سجّادیه، ص ۳۶.

بار خدایا! تابعین اصحاب محمد ﷺ را بهترین پاداش ارزانی دار؛ آنان که در پی اصحاب رفتند و گفتند: «رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ»^۱ پروردگارا! ما را و برادران ما را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند، بیامرز.^۲

استناد به احادیث امام در منابع اهل سنت

در منابع اهل سنت ویژگی‌های بارز و برجسته‌ای برای امام سجاده علیه السلام نقل شده است که هر یک به تنهایی بیانگر بعدی از ابعاد شخصیت ایشان است. چنان که عمده این منابع در نقل حدیث او را معتمد و امین دانسته‌اند. ابوبکر بن ابی‌شیبه درباره آن حضرت گفته است: «أَصْحُ الْأَسَانِيدِ كُلِّهَا: الرَّهْرِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ؛ از صحیح‌ترین اسناد حدیث، روایت رهبری از علی بن حسین از پدرش، از جدش علی بن ابی‌طالب است».^۳ ابن حجر درباره حدیثی که علی بن حسین آن را از حسین بن علی و او آن را از علی بن ابی‌طالب علیه السلام نقل کرده، چنین گفته است: «وَهَذَا مِنْ أَصْحُ الْأَسَانِيدِ وَمِنْ أَشْرَفِ التَّرَاجِمِ الْوَارِدَةِ فِيْمَنْ رُوِيَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ؛ این صحیح‌ترین سند از شریف‌ترین خاندان درباره کسی است که از پدرش و پدرش از جدش روایت کرده است».^۴ از دید رجال‌شناختی و جرح و تعدیل حدیث، روایات او هیچ عیب و نقصی ندارد؛ چنان که برقانی با تأکید بر ثقه بودن او وجدش گفته است: به دارقطنی گفتیم: «سلسله روایت علی بن حسین بن زید، از طریق عبدالله بن محمد بن عمر بن علی، از جدش، همه از ثقاتند».^۵ ابو نعیم اصفهانی نیز در تاریخ اصفهان روایت زیر را در این باره از احمد بن علی انصاری از اباصلت این چنین نگاشته است:

هنگامی که علی بن موسی الرضا بر قاطر سوار بود به نیشابور در آمد، همراهش بودم. گروهی از علمای شهر همچون یاسین بن نصر، احمد بن حرب، یحیی بن یحیی و برخی از دیگر اهل علم، افسار مرکبش را گرفتند و به او گفتند: «به حق پدران پاکت، حدیثی برای ما نقل کن!» علی بن موسی الرضا فرمود: «پدر صالح و عادل، موسی بن جعفر برایم از پدرش نقل کرد و فرمود: پدر صادق و

۱. حشر (۵۹): ۱۰.

۲. اسدزاده، صحیفه سجاده، ص ۳۷.

۳. علوی، التذکره، ص ۱۱۹۳؛ نووی، تهذیب اسماء و اللغات، ص ۳۳۳؛ ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۲۶۹؛ میزی، تهذیب الکمال، ج ۱۳، ص ۲۴۰.

۴. ابن حجر عسقلانی، فتح الباری شرح صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۱.

۵. نوری، موسوعه اقوال دارقطنی، ص ۴۲۶.

راست گویم، جعفر بن محمد برایم گفت: پدرش شکافنده علم انبیا؛ یعنی ابوجعفر برایم نقل کرد: علی بن حسین، سیدالعابدین برایش گفته است: از پدرم، سید جوانان اهل بهشت؛ یعنی حسین بن علی برایش از پدرش، سید العرب علی بن ابی طالب نقل کرده است که فرمود: من از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدم: «ایمان چیست؟» رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «ایمان شناخت به قلب و اقرار به زبان و عمل به ارکان است.»^۱ ابوعلی انصاری می گوید: احمد بن حنبل به من گفت: اگر این سلسله سند را بر دیوانه بخوانند، جنونش شفا می یابد؛ این روایت بهترین اسناد را دارد و در حقیقت، هیچ عیبی ندارد.^۲

برخی از احادیث ایشان به صورت مرسل نقل شده اند؛ یعنی حدیثی که یک صحابی یا یک تابعی آن را از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کند، اما خودش آن را مستقیم از ایشان نشنیده است. به تعبیر دیگر، حدیثی که یک یا چند راوی از پایان سلسله سندش پس از تابعی، حذف شده است. راوی یا راویان محذوف همان کس یا کسانی اند که حدیث را از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده اند. او یا آنان صحابی یا از تابعان صحابه اند. نیز شاید کس یا کسانی از هر دو طبقه حذف شده باشند.^۳ کتب حدیث چندین نمونه از احادیث مرسل از علی بن حسین دربردارند که نمونه ای از آنها بدین شیوه گزارش می شود: «عَنْ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ ... نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَنْ حَصَادِ اللَّيْلِ وَجَدَادِ اللَّيْلِ؛ علی بن حسین از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده اند که ایشان از درو کردن محصول در شب و بریدن خرما در شب نهی فرمودند».^۴

پاسداشت آداب علم در سیره امام زین العابدین علیه السلام

امام به علوم گوناگون بسیار توجه می کرد و معتقد بود علمی که در جامعه منتشر می شوند و بر سر زبان ها می افتند، باید گویا، شفاف و از هر ابهامی، تهی باشند. زُهری می گوید: من برای علی بن حسین علیه السلام حدیثی روایت کردم. هنگامی که سخنم پایان یافت، ایشان فرمود: «أَحْسَنْتَ! بَارَكَ اللَّهُ فِيكَ! ما هم این حدیث را چنین روایت کرده ایم.» گفتیم: «من به کار گزافی دست نزد؛ جز بر خواندن حدیثی که شما درباره اش [از من] داناترید.» ایشان فرمود: «چنین مگو! زیرا آنچه شناخته نباشد، علم نیست.»

۱. بیهقی، *شعب الایمان*، ج ۱، ص ۴۷.

۲. ابونعیم اصفهانی، *تاریخ اصبهان*، ج ۱، ص ۷۳؛ شیخانی، *امام سجاده علیه السلام از دیدگاه اهل سنت*، ص ۲۲؛ ابن ماجه قزوینی، *سنن ابن ماجه*، ج ۱، ص ۲۵. راوی آن ابوالصلت است.

۳. عثیمین، *مصطلح الحدیث*، ص ۱۳۱.

۴. بوضیری، *اتحاف الخیره*، ج ۳، ص ۳۸۵؛ ابن حجر عسقلانی، *المطالب العالیه*، ج ۱، ص ۳۲۳.

دانش و علم چیزی است که شناخته شود و بر سر زبان‌ها باشد»^۱.

حدیث معروفی به این مضمون از امام زین‌العابدین علیه السلام در بسیاری از کتب حدیثی اهل سنت روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «یکی از محاسن و خوبی‌های اسلام، ترک لا یعنی؛ یعنی چیزهای بیهوده است»^۲. خود آن حضرت از کارهای بیهوده سخت می‌پرهیخت و حتی بر زدودن چیزهای بیهوده از دانش نیز تأکید می‌کرد تا فراگیری و فهمش ژرف‌تر شود. رعایت آداب فراگیری علم، به افزایش گستره آن می‌انجامد و کسانی که از این موهبت برخوردارند، به آن توجه می‌کنند؛ زیرا خداوند می‌فرماید: «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ»^۳؛ جز این نیست که بندگان عالم خداوند از او بیمناکند. فضل بن غزوان روایت کرده است که علی بن حسین فرمود: «مَنْ صَحَّحَكَ مَجَّ مَجَّةً مِنَ الْعِلْمِ؛ هر کس بلند بخندد، اندکی از علمش، کاسته می‌شود»^۴.

از امام روایت کرده‌اند: «سروران و مهتران مردم در دنیا، سخاوت مندان و پرهیزگارانند و در آخرت، اهل علم و دین؛ زیرا عالمان، وارثان پیامبرانند»^۵. ایشان بر این نکته هم تأکید می‌کرد که اگر عالمی درباره موضوعی آگاه نیست یا در حل آن شک دارد، نباید شتابزده به سائل پاسخ بگوید: «إِذَا أَغْفَلَ الْعَالِمُ لَا أَدْرِي أُصِيبَتْ مَقَالَتُهُ»^۶ اگر عالمی جمله «نمی‌دانم» را فروبگذارد، سخنش بی‌ارزش و ناقص خواهد شد. از جد ایشان حضرت علی علیه السلام نیز نقل کرده‌اند: «اگر از شما چیزی پرسیدند که پاسخش را نمی‌دانستید، بدون ترس بگویید: نمی‌دانم»!

یکی دیگر از مظاهر پاسداشت مقام علم در محضر امامان شیعه توجه به موضوع مناظرات علمی است. حضور تابعان و یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله در مجالس ایشان و گرامیداشت شیوه‌های علمی و روش انجام مباحثه و استماع حدیث، فقه و دانش^۷ نشان از اهتمام امام به پاسداشت مقام علم و دانش دارد. یزید بن حازم گفته است: علی بن حسین و سلیمان بن یسار را می‌دیدم که تا هنگام برآمدن روز

۱. ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۴۴، ص ۱۶۱؛ میزی، تهذیب الکمال، ج ۱۳، ص ۲۴۰؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۹۱.

۲. ابن‌انس، المؤطاء، ص ۱۳۲۸.

۳. فاطر (۳۵): ۲۸.

۴. دارمی، سنن دارمی، ج ۱، ص ۱۴۴؛ ابن‌حنبل، الزهد، ج ۲، ص ۴۶۵؛ ابن‌معین، تاریخ یحیی بن معین، ج ۱، ص ۷۳؛ بیهقی، شعب الایمان، ج ۲، ص ۲۵۹؛ ابونعیم اصفهانی، حلیة الاولیاء، ج ۳، ص ۱۵۸.

۵. ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۴۴، ص ۱۶۸.

۶. ابن‌مفلح مقدسی، آداب الشریعة، ج ۲، ص ۱۵۳.

۷. سید الأهل، زندگانی امام زین‌العابدین علیه السلام، ص ۳۲.

میان منبر و مرقد مطهر پیامبر صلی الله علیه و آله می نشستند و گفت و گو می کردند و هنگام برخاستن از آنجا، عبدالله بن ابی سلمه سوره‌ای از قرآن می خواند؛ سپس دعا می کردند و می رفتند. به گفته حماد، «آن که قرآن می خواند، ماجشون بود»^۱.

جایگاه فقهی امام زین العابدین علیه السلام نزد علمای اهل سنت

بزرگان اهل سنت بارها به فقاہت ائمه شیعه به ویژه امام زین العابدین اعتراف کرده و او را در بلندترین جایگاه فقهی نشانده‌اند. کتب رجال، حدیث، تاریخ و فقه اهل سنت از چنین داوریهایی مشحون است. برای نمونه، ابن تیمیہ می گوید: «وَكَانَ مِنْ خِيَارِ أَهْلِ الْعِلْمِ وَالَّذِينَ مِنَ التَّابِعِينَ؛ عَلِيُّ بْنُ حُسَيْنٍ عليه السلام از بزرگان و سروران تابعان در دین و دانش بود.» امام شافعی گفته است: «عَلِيُّ بْنُ حُسَيْنٍ وَهُوَ أَفْقَهُ أَهْلِ الْمَدِينَةِ.» شافعی همچنین هنگام داوریه درباره ابن شهاب زهری (اگر زهری نبود، سنت‌ها از مدینه رخت برمی بست)، امام زین العابدین را در برجسته‌ترین مقام جای داده و او را داناترین مردم مدینه دانسته است.^۲ شمس الدین ذهبی درباره ایشان می گوید:

وَكَانَ لَهُ حِلَالَةٌ عَجِيبَةٌ وَحُقَّ لَهُ وَاللَّهِ ذَلِكَ، فَقَدْ كَانَ أَهْلًا لِلْإِمَامَةِ الْعُظْمَى لِشَرَفِهِ وَسُؤْدَدِهِ وَ
عِلْمِهِ وَتَأَلُّهِهِ وَكَمَالِ عَقْلِهِ.^۳

علی بن حسین علیه السلام شکوه شگفتی داشت و به خدا سوگند که او سزاوار چنین شکوهی است. او بر اثر بزرگواری و علم و کمال عقلش، شایسته مقام امامت عظمی بود.

از ابن شهاب زهری از شاگردان ایشان نیز گفته‌های بسیاری درباره شان نقل کرده‌اند. برای نمونه، «مَا كَانَ أَكْثَرَ مُجَالَسَتِي مَعَ عَلِيِّ بْنِ حُسَيْنٍ وَمَا رَأَيْتُ أَحَدًا كَانَ أَفْقَهُ مِنْهُ وَلَكِنَّهُ كَانَ قَلِيلَ الْحَدِيثِ»^۴؛ «مَا رَأَيْتُ قُرَشِيًّا أَفْضَلَ وَأَفْقَهُ مِنْهُ»^۵؛ «مَا رَأَيْتُ قُرَشِيًّا أَفْقَهُ مِنْ عَلِيِّ بْنِ حُسَيْنٍ»؛ «مَا رَأَيْتُ أَحَدًا أَفْقَهُ مِنْ

۱. ابن ابی خثیمه، تاریخ ابن ابی خثیمه، ج ۴، ص ۱۷۴؛ ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۵، ص ۳۳۲.

۲. جندی، زندگی امام صادق علیه السلام، ص ۱۹۹.

۳. ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۹۸.

۴. ذهبی، الکاشف، ج ۲، ص ۶۴؛ ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۴۴، ص ۱۵۷؛ فسوی، المعرفة والتاریخ، ج ۱، ص ۳۰۰؛

ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۸۹.

۵. ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۲۶۹؛ فسوی، المعرفة والتاریخ، ج ۱، ص ۳۰۰؛ واسطی، مجمع الاحیاب،

ج ۱، ص ۱۹۲.

زین‌العابدین^۱ ابن حبان هم درباره ایشان نوشته است: «وَكَانَ أَفْضَلَ بَنِي هَاشِمٍ مِنْ فُقَهَاءِ الْمَدِينَةِ وَ عِبَادُهُمْ؛^۲ او از برترین رجال بنی‌هاشم و فقیهان و عابدان مدینه است». احمد بن علی بن مَنجَوِيَه اصفهانی در رجال خویش درباره‌اش می‌نویسد: «كَانَ مِنْ أَفْضَلِ بَنِي هَاشِمٍ وَ فُقَهَاءِ أَهْلِ الْمَدِينَةِ.»^۳ همچنین از ابو حازم مدنی روایت کرده‌اند: «مَا رَأَيْتُ هَاشِمِيًّا أَفْقَهَ مِنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ.»^۴ ابوزهره از علمای معاصر نیز در الامام زید آورده است: «زین‌العابدین فقیه بود؛ چنان‌که محدث بود و در چیرگی بر مسائل فقهی، به جدش حضرت علی بن ابی‌طالب می‌مانست.»

رسول اکرم ﷺ درباره کسانی که از فقه برخوردارند، چنین می‌فرمایند: «مَنْ يُرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُفَقِّهْهُ فِي الدِّينِ.»^۵ نیز بنا بر روایت دیگری می‌فرمایند: «وَ لِكُلِّ شَيْءٍ عِمَادٌ وَ عِمَادُ هَذَا الدِّينِ الْفَقْهُ؛ هر چیزی ستونی دارد و ستون دین، فقه است.»^۶ حضرت علی نیز فقیه را چنین تعریف می‌کند: الْفَقِيهِ الَّذِي لَا يَقْضِي النَّاسَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ وَلَا يُؤْمِنُهُمْ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ وَلَا يَرْحُصُ لَهُمْ فِي مَعَاصِي اللَّهِ؛ فقیه کسی است که مردم را از رحمت خداوند بزرگ ناامید و از عذابش غافل نکند و به آنان در گناه و معصیت خدا، فراغت و ترخیص نمی‌بخشد.^۷ همچنین از رسول اکرم ﷺ نقل کرده‌اند: «الْفَقْهُاءُ أُمَّةٌ الرُّسُلِ.»^۸ پس این امانت بسیار ارزشمند باید به خوبی حفظ شود. جایگاه امام زین‌العابدین در پهنه فقه چنان بود که فقه‌های معروف مدینه حتی بزرگ‌ترینشان سعید بن مسیب، برای رفع مشکلات فقهی‌شان به محضرش می‌شتافتند و از وی فتوا و رأی می‌خواستند و برای حل مسائلشان نزد وی می‌رفتند.^۹ نمونه‌های از مسائل فقهی مطرح در این مراجعات بدین شرح گزارش شده است:

۱. به گفته زهری علی بن حسین درباره ارث «ولد الزنا» فرموده است: «لَا يُوْرَثُ وَ لَدَ الزَّيْنَا وَ إِنْ

۱. ابن عماد حنبلی، *شذرات الذهب*، ج ۱، ص ۳۷۵؛ مناوی، *الکواکب الدرّیه*، ج ۱، ص ۳۷۲.

۲. ابن حبان، *الثقات*، ج ۵، ص ۱۶۰.

۳. ابن منجویّه اصفهانی، *رجال صحیح مسلم*، ج ۲، ص ۵۲.

۴. ابن جوزی، *تذکره الخواص*، ص ۴۳۷؛ ذهبی، *سیر اعلام النبلاء*، ج ۴، ص ۳۹۴.

۵. ترمذی، *سنن ترمذی*، ج ۴، ص ۱۳۷؛ نسائی، *سنن نسائی* (سنن الکبری)، ج ۳، ص ۴۲۵؛ دارمی، *سنن دارمی*،

ج ۱، ص ۸۵؛ قشیری نیشابوری، *صحیح مسلم*، ج ۳، ص ۹۴؛ بخاری، *صحیح بخاری*، ج ۱، ص ۲۵.

۶. هیشمی، *مجمع الزوائد*، ج ۱، ص ۳۲۷؛ متقی هندی، *کنز العمال*، ج ۱۰، ص ۳۶۰.

۷. دارمی، *سنن دارمی*، ج ۱، ص ۱۰۱.

۸. سیوطی، *جامع الصغیر*، ج ۳، ص ۲۳۱؛ متقی هندی، *کنز العمال*، ج ۱۰، ص ۳۲۸.

۹. سید الأهل، *زندگانی امام زین‌العابدین*، ص ۳۹.

أَدْعَاهُ الرَّجُلُ»^۱ یا بر پایه روایت دیگری، «المُسْتَلِطُّ لَا يَرِثُ وَيُدْعَى لَهُ وَيُدْعَى بِهِ»^۲؛

۲. در پاسخ به پرسشی، درباره دو مسئله مهم زندگی انسان؛ یعنی ازدواج و مغوض‌ترین حلال‌ها؛

یعنی طلاق فرموده است: «لَا طَلَّاقَ إِلَّا بَعْدَ نِكَاحٍ»^۳؛

۳. درباره روزه سکوت فرموده است: «صَوْمُ الصَّمْتِ حَرَامٌ»^۴؛

۴. درباره زکات برخی از محصولات مانند عسل فرموده است: «لَيْسَ فِي الْعَسَلِ زَكَاةٌ»^۵.

افزون بر جایگاه فقه‌ت‌ی حضرت زین العابدین علیه السلام وی ضمن پی‌گیری دیدگاه‌های معاصرانش نسبت به مباحث فقهی در تصحیح برداشت فقها نیز مؤثر بود. چنان‌که به جابر جعفی فرمود: «نظر فقهای عراق درباره آیه «لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ» چیست؟ جابر گفت: آنان می‌گویند: هنگامی که زن عزیز مصر یوسف علیه السلام را فراخواند، آن حضرت پدرش یعقوب علیه السلام را دید که انگشتش را می‌گزد. علی بن حسین فرمود: چنین نیست. پدرم از علی بن ابی‌طالب علیه السلام روایت کرده است: زلیخا پیش از این درخواست نزد بت خود رفت که به انواع زیورافزارها آراسته بود و آن را با پارچه سفید پوشاند تا مبادا کار زشتش را ببیند؛ یعنی از آن شرم کرد. یوسف علیه السلام پرسید: «[معنای] این کار چیست.» زلیخا گفت: «این خدای من است.» یوسف فرمود: «تو از سنگ بی‌سود و زیان و ناشنوا و نایبایی شرم می‌کنی؛ من از خداوند شاهد بر هر عمل و حاضر در هر مکان، نباید شرم کنم؟! سپس فرمود: «به خدا قسم نمی‌توانی [در این باره] بر من خرده بگیری. این همان برهانی است که یوسف آن را دید»^۷.

در خصوص فقه‌مُقرن نیز امام زین العابدین علیه السلام بی‌تفاوت نبود. مطابق بررسی‌ها و مطالعات موجود امام بر فراگیری فقه‌مُقرن از همه مسلمانان تأکید می‌کرد. چنان‌که فرزندش امام باقر علیه السلام در جلسه درس نافع، آزادکرده ابن عمر و نواده‌اش امام صادق علیه السلام در جلسه درس عکرمه (م. ۱۰۳ ق) آزادکرده ابن عباس و عطاء بن ابی‌ریاح (م. ۱۱۴ ق) آزادکرده قریش حاضر می‌شدند. عطا به جای ابن عباس در مسجدالحرام به تعلیم می‌پرداخت. همچنین امام صادق علیه السلام به مجلس درس عبدالله

۱. دارمی، سنن دارمی، ج ۲، ص ۳۸۲.

۲. ابن‌معین، تاریخ یحیی بن‌معین، ج ۱، ص ۱۵.

۳. ابن‌جعده، مسند ابن‌جعده، ص ۵۴؛ ابن‌ابی‌شیبه، مصنف، ج ۴، ص ۶۴.

۴. ابونعیم اصفهانی، حلیة الاولیاء، ج ۳، ص ۱۶۸؛ ابن‌کنیر، البدایة و النہایة، ج ۹، ص ۸۹.

۵. بیهقی، سنن بیهقی، ج ۲، ص ۲۹۰.

۶. یوسف (۱۲): ۲۴.

۷. کریمی، اهل بیت از دیدگاه اهل سنت، ص ۱۶۴؛ بَغَوی، معالم التنزیل، ج ۳، ص ۷۰.

بن ابی‌رافع آزاد کرده امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام می‌رفت.^۱ گرچه این نمونه‌های موجز تنها برای اثبات مدعی پژوهش است و مستندات دیگری نیز وجود دارد که بحث را به درازا می‌کشاند.

علی‌رغم جامعیت علمی و فقهی ائمه علیهم السلام و تسلطشان به علوم قرآن و شکافتن هسته سخت علم و روزآوری آن برای تحکیم حیات آدمی بر کره خاکی، توانمندی آنان در پاسخ‌دهی به نیازهای روزمره شگرف بوده است. قدرت امام زین‌العابدین در حل مسائل و مشکلات عمومی مردم به‌ویژه پیروانشان از طریق صدور حکم و یا طرح موضوعی فقهی که مبنایی برای افتاست، بر کسی پوشیده نیست. بنابر روایتی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله مبنی بر اینکه: «مَنْ أَفْتِيَ بَعِيْرَ عِلْمٍ لَعَنَتْهُ مَلَائِكَةُ؛^۲ هر کس ناآگاهانه فتوا دهد، فرشتگان نفرینش می‌کنند.» بزرگان اهل سنت بر این باورند که افتا کار هر کسی نبوده و نیست و هر کسی نمی‌تواند بدین فن که لازمه آن تسلط بر علوم قرآنی و تبحرش در درک نگاه عقلانی است باشد؛ علاوه بر این بایدمفتی از علم کافی در زمینه‌های گوناگونی چون حدیث، تفسیر، تاریخ، لغت، صرف و نحو، شأن نزول آیات و ... آگاه و بر موضوعات معارف اسلامی مسلط باشد. نزد کبار اهل سنت علی بن حسین علیه السلام از همگی این ویژگی‌ها برخوردار بود. عبدالله بن صالح عجللی در تأیید تسلط علمی امام و نیز جایگاه معرفتی‌اش نزد اطرافیان چنین نقل کرده است: برادرزاده امام علی بن حسین علیه السلام که با وی مانوس بود، چندی به دیدار امام نیامد. امام از سبب این تأخیر پرسید. گفتند: پسر برادرتان از مرگ یکی از پسرانش اندوهگین است. امام به برادرزاده‌اش فرمود: «سه چیز پشتوانه و یاور فرزند توست: ۱. گواهی به اینکه معبودی جز خداوند نیست؛ ۲. شفاعت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله؛ ۳. رحمت الهی که همه چیز را فراگرفته است.»^۳ ایشان با این نصیحت، وی را آرام کرد.

هنگامی که زُهری با غلامش به‌سوی مدینه می‌رفت، کوله بارش را در راه گم کرد و در این باره به غلام خود بدگمان شد. غلام برداشتن کوله را انکار می‌کرد. بنابراین، زهری با او درگیر شد و وی را زد تا اینکه غلام مُرد. زهری بسیار آشفته و پریشان گشت و به مجلس فقهای مدینه رفت تا در این باره بپرسد، اما پاسخ آنان، او را قانع نکرد. او بر این بود که به دیدار یک یک فقها برود و از ایشان در این باره بپرسد. ماجرا به حضرت زین‌العابدین علیه السلام رسید. امام به او فرمود: «به نظر من گناه کاری. البته می‌توانی توبه و عملت را جبران کنی؛ یعنی کنیز مؤمنی را آزاد کنی یا دو ماه متوالی روزه بگیری تا گناهت بخشوده شود.» زُهری این داوری را به جان پذیرفت. دیگر فقیهان نیز رأی امام را

۱. جُندی، زندگی امام صادق علیه السلام، ص ۱۹۸.

۲. متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۰، ص ۳۴۹.

۳. ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۴۴، ص ۱۷۸.

شنیدند و به بزرگی‌اش اعتراف کردند. زُهری از محضر امام بیرون می‌رفت و با خودش می‌گفت: «به راستی تا کنون فقیه‌تر و دانش مندتر از زین‌العابدین ندیده‌ام».^۱

بنابر روایت دیگری، زُهری بسیار پریشان بود که علی بن حسین علیه السلام او را دید و به او فرمود: «گناه ناممیدی تو از رحمت واسعه خداوند از [آن] گناهت، بزرگ‌تر است.» زُهری گفت: «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ»^۲ خداوند بهتر می‌داند که رسالت خویش را کجا بگذارد.» و به سوی خانواده‌اش بازگشت.^۳

جایگاه تفسیری امام زین‌العابدین

از دیگر امتیازات علمی امام داشتن رویکرد تفسیری است. به اعتراف منابع ایشان نه تنها در حدیث بلکه در علم تفسیر یکی از سرآمدان عصرش بوده است. بر همین اساس کتب تفسیری اهل سنت بارها از او یاد کرده‌اند. برای نمونه، گفته‌اند: هنگامی که به مسکینان می‌رسید، از مرکبش فرود می‌آمد و این آیه را می‌خواند: «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا»^۴ او همراه فقرا و مسکینان غذا می‌خورد؛ سپس می‌فرمود: «من دعوت شما را پذیرفتم، شما نیز باید دعوت مرا بپذیرید» و آنان را به خانه‌اش می‌برد و غذا می‌داد و لباس می‌پوشاند.^۵ امام سیوطی نقل می‌کند: مردی از امام زین‌العابدین پرسید: «آغاز طواف کعبه از کی و برای چه و از کجا بود؟» امام فرمود: «آغاز طواف خانه، هنگامی است که خداوند به فرشتگان فرمود: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»^۶ فرشتگان گفتند: پروردگارا! آیا جانشینی جز ما می‌گماری تا در زمین فساد کنند و خون ریزند و به یکدیگر حسد ورزند و کینه توزند و بر یک دیگر ستم کنند؟ پروردگارا! این جانشین را از میان ما برگزین که ما نه در زمین فساد می‌کنیم و نه خون می‌ریزیم و نه کینه و حسد و ستم می‌ورزیم. ما تو را به پاکی می‌ستاییم و از تو فرمان می‌پذیریم و سر نمی‌پیچیم. خداوند بزرگ فرمود: «من چیزی می‌دانم که شما از آن بی‌خبرید.» امام فرمود: فرشتگان گمان بردند که این گفتارشان نوعی اعتراض و فرمان ناپذیری از پروردگار بوده و خداوند بر اثر این سخن، بر آنان خشم گرفته باشد. بنابراین، تا سه ساعت به عرش الاهی پناه بردند؛ سپس خداوند به آنان نظر کرد و رحمتش را بر ایشان فرود آورد. آنگاه خداوند زیر عرش، خانه‌ای با چهار ستون از زبرجد فراهم آورد و آن را با یاقوت سرخ

۱. سید الأهل، زندگانی امام زین‌العابدین علیه السلام، ص ۴۳-۴۱.

۲. انعام (۶): ۱۲۴.

۳. ابن کثیر، التبدیه و النهایه، ج ۹، ص ۸۳؛ مالکی، المجالسه، ص ۵۳۸؛ ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۴۴، ص ۱۷۸.

۴. قصص (۲۸): ۸۳.

۵. قُرطبی، تفسیر جامع لأحكام القرآن، ج ۱۳، ص ۳۲۰.

۶. بقره (۲): ۳۰.

پوشاند و «ضراح» نام نهاد؛ سپس به فرشتگان فرمود: «گرد این خانه طواف و عرش را رها کنید.» فرشتگان، بر گرد آن خانه گشتند و عرش را رها کردند و کارشان آسان تر شد. این خانه، همان «بیت معمور» است که خداوند از آن یاد کرده است و هفتاد هزار فرشته هر روز و شب به آن درمی آیند و هرگز باز نمی گردند؛ سپس خداوند بزرگ، فرشتگان را فرمود: «برایم در زمین خانه‌ای همانند و هم اندازه بیت معمور بسازید.» پس از این، به اهل زمین فرمود: چنان که اهل آسمان گرد بیت معمور طواف می کنند، پیرامون این خانه طواف کنید.^۱

ایشان درباره آیه «يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ»^۲ فرموده‌اند: خداوند گناهان را در آخرت به نیکی بدل می کند.^۳ همچنین به گروهی از مردم فرمودند: «آیا می دانید که اسم جبرئیل و میکائیل چیست؟» آنان گفتند: خیر! ایشان فرمودند: «اسم جبرئیل عبدالله و اسم میکائیل عبیدالله است و هر اسمی که «ایل» همراهش باشد، به خداوند بازمی گردد.»^۴ نیز ناظر به اختلاف مفسران درباره عمر انسان در آیه «أَوَلَمْ نُعَمِّرْكُمْ مَا يَتَذَكَّرُ»، فرمودند: «هفده سال» است.^۵ درباره «نَاشِئَةَ» در سوره مزمل «إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْأً وَأَقْوَمُ قِيلاً» هم گفته‌اند: زمان میان مغرب و عشا است.^۶ برخی از فضات نزد علی بن حسین رفتند و از ایشان پرسیدند: مقصود آیه «وَجَعَلْنَا بَيْنَهُم وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرى»^۷ چیست و علما در این باره چه می گویند؟ ایشان پاسخ گفت: علما معتقدند مقصود از «قُرَى» مکه است. گفتند: شما نیز چنین می اندیشید؟! امام فرمود: «مقصود از قُرَى در این آیه مردم است»^۸ گفتند: «این معنا در کجای کتاب خدا آمده است؟» فرمود: «این آیه شریفه را نشنیده‌اید: «وَكَايِنُ مِنْ قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِ فَحَاسِبْنَاهَا حِسَابًا شَدِيدًا وَعَدَبْنَاهَا عَذَابًا نُكْرًا»^۹ یا «وَتِلْكَ الْقُرَى أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا»^{۱۰} و «وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ»^{۱۱}

۱. سیوطی، دُرِّ الْمَثُورِ، ج ۱، ص ۳۰۴؛ بَعْوَى، معالم التنزیل، ج ۳، ص ۷۰.

۲. فرقان (۲۵): ۷۰.

۳. فُرطَبِيُّ، تفسیر جامع لأحكام القرآن، ج ۱۰، ص ۳۹۲.

۴. ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۳۴۳.

۵. همان، ج ۶، ص ۵۵۳.

۶. مخزومی، تفسیر مجاهد، ج ۲، ص ۶۹۹.

۷. سبأ (۳۴): ۱۸.

۸. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن کریم، ص ۶۳۸ - ۶۳۷ ج.

۹. طلاق (۶۵): ۸.

۱۰. کهف (۱۸): ۵۹.

۱۱. بقره (۲): ۵۸.

همچنین فرموده‌اند: سخت‌ترین سخن خدا درباره اهل جهنم، آیه «فَذُوقُوا فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا»^۱ و امیدبخش‌ترین سخن برای اهل توحید، آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ * وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا»^۲ است. دیگر نمونه‌های روایات تفسیری علی بن حسین در تفسیر ابن ابی حاتم، مفاتیح الغیب، التحریر و التنویر، روح المعانی و ... آمده است.

امام و تشکیل حوزه علمی

شیوه امام در برخورد با امویان روشی تقابلی و فرهنگی بود. همین روش که با منش آرام امام پس از طوفان کربلا سازگار بود سبب شد تا آن حضرت آزادانه در مدینه زندگی کند و مخالفان کمتر او را بیازارند. افزون بر این، ویژگی علمی امام در حفظ دین بیشتر تأثیر گذارد. ایشان برای سامان دادن گسستگی فرهنگی جامعه و رساندن پیام اسلام اصیل از طریق پدرش امام حسین و جدش امیرالمؤمنین و پیامبر خدا، حوزه درسی قابل توجهی را پدید آورد تا به تربیت عالمان فرهیخته بپردازد؛ چنان‌که بسیاری از تابعان از خرمن علوم وی خوشه‌های دانش و معرفت چیدند و به مدارج بالای اخلاقی و عرفان دست یافتند. شمار شاگردان ایشان را ۲۷۰ نفر دانسته‌اند^۳ که از پیشروان دانش نزد اهل سنت و خوشه چین درخت علم و معرفت آن حضرت به‌شمار می‌آیند. امام بر پایه تلاش فرهنگی‌اش توانست جامعه آن روزگار را به راه اسلام اصیل فرابخواند و با تدبیر، چراغ کم فروغ اسلام را در عصر کوشش‌های ضد فرهنگی امویان و مروانیان، احیا کند تا روشنی بخش حیات مسلمانی باشد.

نتیجه

در میان ائمه شیعه امام زین العابدین با دارا بودن ویژگی‌های بارز اخلاقی و رویکردهای غنی فرهنگی و عملکردی متفاوت در غنا بخشی به حیات علمی عصر خود بسیار کوشیده است. منابع اهل سنت به‌عنوان منابعی متقدم در انعکاس این حیات علمی و نیز درج اقدامات و یا ارائه تصویری قابل قبول از ائمه شیعه به‌ویژه امام زین العابدین از اهمیت خاص خود برخوردارند. نتایج بررسی در خلال این متون کهن نشان داد که توسعه حیات علمی و دانش‌افزایی نزد حضرت امام زین العابدین (ع) نیز جایگاه والایی داشته است و مورخان، مفسران، محدثان و اندیشه‌ورزان اهل سنت از این موضوع هرگز غافل نبوده‌اند و در درج این اخبار هم مؤثر جلوه کرده‌اند. بنابراین، سخنان بسیار ارزشمند

۱. نبأ (۷۸): ۳۰.

۲. نساء (۴): ۱۱۶؛ بطاش، مفتاح السعادة و مصباح السيادة، ج ۲، ص ۵۲۱.

۳. شیخانی، امام سجاد از دیدگاه اهل سنت، ص ۶۷.

ایشان را در کتاب‌هایشان نقل کرده‌اند که از بررسی اقوال روایی و یا حدیثی می‌توان نتیجه گرفت امام زین‌العابدین علیه السلام نکته‌های نغز و نابی برای آیندگان به یادگار گذاشته و دانشمندان پس از ایشان، از آن نکته‌ها و معارف در گسترش دین اسلام بسیار بهره برده‌اند؛ زیرا آموزه‌های ظریف و بارزشی در گفتارهای آن امام نهفته بود که چراغ راه‌های تاریک جهل و ابزار حل مشکلات علمی و فقهی دانشمندان متاخر بوده است. ویژگی‌های اخلاقی و منش اجتماعی و رفتارها و اقدامات برگرفته از دانش والا، چهره فرهنگی و علمی امام را به‌گونه‌ای در منابع ترسیم کرده است که گویی خوف از خدا و خشیت نسبت به عظمت باری تعالی در جان او نشسته و معیار و سنجه بسیاری از اقدامات او در عصر ضد فرهنگی امویان شده است. چنان‌که قرآن کریم فرموده است: «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» مقام علم، مقام نبوت است و علما جانشینان پیامبرانند و مقام عمل، مقام ولایت است و صاحب عمل بر مقام اولیا می‌نشیند. بنابراین، بهره‌گیری از علم ایشان مشروط به همراهی‌اش با عمل و ترس از پروردگار، همیشه سودمند و پایا خواهد بود.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ابن‌ابی‌خیمه، احمد، تاریخ ابن‌ابی‌خیمه، قاهره، فاروق الحدیثه، ۱۴۲۴ ق / ۲۰۰۴ م.
۳. ابن‌ابی‌شبهه، عبدالله بن محمد، مصنف ابن‌ابی‌شبهه، تعلیق کمال یوسف حوت، ریاض، مکتبه الرشد، ۱۴۰۹ ق.
۴. ابن‌انس، مالک، المؤطاء، تحقیق محمد مصطفی اعظمی، ابوظبی، مؤسسه زاید بن سلطان آل‌نهیان، ۱۴۲۵ ق / ۲۰۰۴ م.
۵. ابن‌جعده، علی، مسند ابن‌جعده، تحقیق عامر احمد حیدر، بیروت، مؤسسه نادر، ۱۴۱۰ ق / ۱۹۹۰ م.
۶. ابن‌جوزی، یوسف بن قزواغلی، تذکره الخواص، ترجمه محمدرضا عطایی، مشهد، به نشر، ۱۳۸۳.
۷. ابن‌جبان، محمد، الثقات، بیروت، دار الفکر، ۱۳۹۹ ق / ۱۹۷۹ م.
۸. ابن‌حجر عسقلانی، احمد، المطالب العالیة، ریاض، دار العاصم، ۱۴۳۱ ق / ۲۰۱۰ م.
۹. _____، تقریب التهذیب، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۲۲ ق / ۲۰۰۱ م.
۱۰. _____، احمد، تهذیب التهذیب، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۴ ق / ۱۹۸۴ م.
۱۱. _____، احمد، فتح الباری شرح صحیح البخاری، بیروت، دار المعرفه، ۱۳۷۹.
۱۲. ابن‌حسین، علی، صحیفه سجادیه، تحقیق اسدزاده، یوسف، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، قم، پیام مقدس، ۱۳۸۹.

١٣. ابن حنبل، احمد، الزهد، بي جا، احمد بن حنبل، بي تا.
١٤. _____، مسند امام احمد، تحقيق شعيب ارتووط، بيروت، مؤسسه الرساله، ١٤٢٠ ق / ١٩٩٩ م.
١٥. ابن سعد، محمد، طبقات الكبرى، ترجمه محمود مهدوي دامغاني، تهران، فرهنگ و انديشه، ١٣٧٧.
١٦. ابن شاهين، عمر بن احمد، تاريخ اسماء الثقات، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤٠٦ ق / ١٩٨٦ م.
١٧. ابن عساکر، علي بن حسن، تاريخ دمشق، بيروت، دار احياء التراث العربي، ١٤٢٤ ق.
١٨. ابن عماد حنبلي، عبدالحی بن احمد، شذرات الذهب من اخبار من الذهب، دمشق، دار ابن كثير، ١٤٠٦ ق / ١٩٨٦ م.
١٩. ابن كثير، اسماعيل، البدايه و النهايه، دمشق، دار ابن كثير، بي تا.
٢٠. _____، تفسير القرآن العظيم، تحقيق سامي بن محمد سلامه، رياض، دار طيبه، ١٤٢٠ ق / ١٩٩٩ م.
٢١. ابن كيكلدي، ابوسعيد بن خليل، جامع التحصيل في احكام المراسيل، بي جا، بي نا، بي تا.
٢٢. ابن ماجه قزويني، محمد بن يزيد، سنن ابن ماجه، تحقيق محمدفواد عبدالباقي، بيروت، دار الفكر، بي تا.
٢٣. ابن معين، يحيى، تاريخ يحيى بن معين، تحقيق عبدالرحمن حسن، بيروت، دار القلم، بي تا.
٢٤. ابن مفلح مقدسي، محمد، آداب الشريعه، بيروت، مؤسسه الرساله، ١٤١٤ ق / ١٩٩٧ م.
٢٥. ابن منجويه اصفهاني، احمد بن علي، رجال صحيح مسلم، بيروت، دار المعرفة، ١٤٠٧ ق / ١٩٨٧ م.
٢٦. ابوزهره، محمد، الامام الصادق عليه السلام و آرائه الفقيهيه، ترجمه سيد ناصر طباطبايي، تهران، احسان، ١٣٩٠.
٢٧. ابونعيم اصفهاني، احمد بن عبدالله، اخبار اصبهان، ليدن، بي نا، ١٩٣٤ م.
٢٨. _____، حليه الاولياء و طبقات الاصفياء، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤١٨ ق / ١٩٩٧ م.
٢٩. ابي داود سجستاني، سليمان بن اشعث، سنن ابي داود، تحقيق محمد محيي الدين عبدالحميد، بيروت، دار الفكر، بي تا.
٣٠. بخاري، محمد بن اسماعيل، تاريخ الاوسط، رياض، دار الصمعي، ١٤١٨ ق / ١٩٩٨.
٣١. _____، تاريخ الكبير، بيروت، دار الفكر، بي تا.
٣٢. _____، صحيح بخاري، بيروت، دار طوق النجاة، ١٤٢٢ ق.
٣٣. بطاش، احمد بن مصطفى، مفتاح السعادة و مصباح السيادة، بيروت، دار الكتب العلميه، بي تا.
٣٤. بوصيري، احمد بن ابوبكر، تحاف الخيره المهيره بزوائد المسانيد العشره، رياض، بي نا، بي تا.
٣٥. بيهقي، احمد بن حسين، شعب الإيمان، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤١٠ ق.

- ۴۸ □ فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ، س ۸، بهار ۹۶، ش ۲۶
۳۶. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن ترمذی، تحقیق عبدالوہاب عبداللطیف، بیروت، دار الفکر، بی تا.
۳۷. جمال خُصْرَی، روضه، حیاة الحسن البصری، دمشق، دار الکلم الطیب، ۱۴۲۲ ق / ۲۰۰۰ م.
۳۸. جُنْدی، عبدالحلیم، زندگی امام صادق، ترجمه عباس جلالی، قم، زائر، ۱۳۸۸.
۳۹. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، مستدرک علی الصحیحین، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۱ ق / ۱۹۹۰ م.
۴۰. دارمی، عبدالله، سنن دارمی، بیروت، دار المعرفة، ۱۴۲۱ ق / ۲۰۰۰ م.
۴۱. دمشقی، ناصر الدین، التبیان لبديعة البیان، دمشق، دار النوادر، ۱۴۲۹ ق / ۲۰۰۸ م.
۴۲. ذهبی، احمد، الکاشف، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۸ ق / ۱۹۹۷ م.
۴۳. _____، تاریخ الاسلام، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۱۴ ق / ۱۹۹۳ م.
۴۴. _____، سیر اعلام النبلاء، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۴ ق / ۱۹۹۴ م.
۴۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن کریم، ترجمه حسین خداپرست، قم، نوید اسلام، ۱۳۹۲.
۴۶. رأفت پاشا، عبدالرحمان، صورة من حیاة التابعین، قاهره، دار الأدب الإسلامی، ۱۴۲۳ ق / ۲۰۰۲ م.
۴۷. سید الأهل، عبدالعزيز، زندگانی امام زین العابدین، ترجمه حسین وجدانی، تهران، کتابفروشی محمدی، ۱۳۴۲.
۴۸. سیوطی، جلال الدین، جامع الصغیر فی احادیث البشیر النذیر، بیروت، دار الفکر، بی تا.
۴۹. _____، دُرّ المنثور، بیروت، دار الفکر، ۱۹۹۳ م.
۵۰. شیخانی، علی باقر، امام سجاد از دیدگاه اهل سنت، قم، مرکز پژوهش های صدا و سیما، ۱۳۸۵.
۵۱. طبرانی، سلیمان بن احمد، معجم الاوسط، تحقیق طارق بن عوض الله بن محمد، قاهره، دار الحرمین، ۱۴۱۵ ق.
۵۲. _____، معجم الصغیر، بیروت، دار عمّار، ۱۴۰۵ ق / ۱۹۸۵ م.
۵۳. _____، معجم الکبیر، موصل، مکتبة العلوم و الحکم، ۱۴۰۴ ق.
۵۴. عبدالباقی، محمدفؤاد، معجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم، قم، حرّ، ۱۳۸۳.
۵۵. عبده یمانی، محمد، علموا اولادکم محبة آل بیت النبی، جلد ۱، دار القبلة، ۱۴۱۳ ق / ۱۹۹۲ م.
۵۶. عثیمین، محمد بن صالح، مصطلح الحدیث، ترجمه محمد عبداللطیف، بی تا.
۵۷. عجلی، احمد بن عبدالله، تاریخ الثقات، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۲۰۰۷ م.

٥٨. علوي، محمد بن علي، التذكرة، قاهره، مكتبة الخانجي، ١٤١٨ ق / ١٩٩٧ م.
٥٩. فسوي، يعقوب بن سفيان، المعرفة و التاريخ، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٩ ق / ١٩٩٩ م.
٦٠. قُرطبي، محمد بن احمد، جامع لأحكام القرآن، تحقيق هشام سمير، رياض، دار عالم الكتب، ١٤٢٣ ق / ٢٠٠٣ م.
٦١. قشيري نيشابوري، مسلم بن حجاج، صحيح مسلم، تحقيق محمدفؤاد عبدالباقي، بيروت، دار احياء التراث العربي، بي تا.
٦٢. كريمي، امين الله، اهل بيت از دیدگاه اهل سنت، تربت جام، چاپ پیام، ١٣٨٠.
٦٣. مالكي، احمد بن مروان، المجالسة و جواهر العلم، بيروت، دار ابن حزم، ١٤٢٣ ق / ٢٠٠٢ م.
٦٤. متقي هندی، علي بن حسام الدين، كنز العمال في سنن الاقوال و الافعال، بيروت، مؤسسة الرسالة، ١٩٨٩ م.
٦٥. مخزومي، مجاهد بن جبر، تفسير مجاهد، تحقيق عبدالرحمن طاهر محمد سورتی، بيروت، منشورات العلمية، ١٤١٤ ق / ١٩٩٤ م.
٦٦. مزي، يوسف، تهذيب الكمال في اسماء الرجال، حلب، دار القلم العربي، ١٤١٤ ق / ١٩٩٤ م.
٦٧. مناوي، محمد بن عبدالرؤف، الكواكب الدررية في تراجم السادة الصوفية، بيروت، دار صار، بي تا.
٦٨. نسائي، احمد بن شعيب، سنن الكبرى، تحقيق عبدالغفار سليمان بنداري و سيد كسروي، بيروت، دار العلمية، ١٤١١ ق / ١٩٩١ م.
٦٩. نوري، ابوالمعاطي، موسوعة اقوال دارقطني، بي جا، بي نا، بي تا.
٧٠. نووي، محي الدين، تهذيب الأسماء و اللغات، بيروت، دار الكتب العلمية، بي تا.
٧١. هيثمي، علي بن ابي بكر، مجمع الزوائد و منبع القوائد، بيروت، دار الفكر، ١٤١٢ ق.
٧٢. واسطي، محمد بن حسن، مجمع الاحباب، جدّه، دار المنهاج، ١٤٢٣ ق.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی